

قصد و معنا در حدیث

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۱۵

رضانعلی بیگدلی؛ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

چکیده

«متن» صورت ظاهری و پوشیده معناست و پدیدآیی معانی در مواجهه ذهن خواننده با متن، ریشه در علم و معرفت پیشینی فرد از الفاظ و مدالیل آن دارد؛ اما آنچه از معنای اولیه متن فهمیده می‌شود، همیشه با مقصود نهایی گوینده مطابقت کامل ندارد. لذا برای گذر از معنای ظاهری و ابتدایی و رسیدن به مراد حقیقی، باید عوامل گوناگونی را گرد آورد که با توجه به آنها از معنای ظاهری متن گذشت و به مراد واقعی معصوم علیه السلام از صدور حدیث پی برد؛ برخی از این عوامل عبارتند از: آگاهی از سبب صدور، گردآوری احادیث مشابه، عرضه حدیث به قرآن، فهم نخستین راوی حدیث، توجه به سیاق و بافت کلی کلام معصومین علیهم السلام و سنجش عقلی کلام معصوم از راه شناخت گوینده آن.

کلید واژه‌ها: حدیث، معنا، مقصود، قرینه، معصوم.

طرح مسأله

«متن» صورت ظاهری و پوشیده معناست، الفاظ دارای معانی‌اند و خواننده متن در مواجهه با نشانه‌ها و دلالات لفظی به معانی و مدلول‌های آن راه می‌برد و پدید آیی معانی در مواجهه ذهن خواننده با متن ریشه در علم و معرفت پیشینی فرد از الفاظ و مدالیل آن دارد، این معانی که قبلاً وجدان شده و نزد خواننده وجود دارد، با مواجهه با لفظ (متن) در ذهن متبادر گشته و ظهور می‌یابد و موجب علم و معرفت نسبت به متن می‌گردد. این امر همان دستیابی به معنای متن است؛ اما اینکه «معنای متن» ادراک شده توسط خواننده فی الواقع به چه میزان با «قصد» مؤلف (راقم و یا گوینده متن) تطابق دارد، قابل بررسی است و این که «معنای متن» و «قصد مؤلف» چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ موضوعی است که نیازمند بازکاوی است. پژوهش حاضر در صدد است تا این امر را در رابطه با متون حدیثی مورد بررسی قرار دهد. از این رو پرسش اصلی مقاله این است که آیا معنای متن حدیث همواره با قصد معصوم یکسان است؟ به تعبیر دیگر می‌توان گفت الفاظ معبر وصول به معانی‌اند و معانی محصل از الفاظ نیز همان قصد و مراد معصوم از صدور حدیث است؟ اگر پاسخ منفی است چه عواملی در رسیدن به قصد واقعی معصوم دخیل هستند؟ فرضیه: در برخی احادیث میان معنای متن حدیث و قصد معصوم تفاوت وجود دارد.

۳۴

حج

سال پنجم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۹۲

مقدمه

بسیاری از کسانی که با روایات سرو کار دارند معتقدند آنچه از ظاهر و الفاظ کلام فهمیده می‌شود، ضرورتاً همان معنای مورد نظر و مقصود گوینده نیست و همیشه میان مفهوم کلام با قصد حقیقی گوینده، مطابقت کامل وجود ندارد. مثلاً کسی که سخنی را به شوخی القا می‌کند قصدش رساندن معنای آن نیست، بلکه منظورش شاد کردن طرف مقابل است. حال گاه انسان به دلخواه از این روش در سخن گفتن استفاده می‌کند و گاه به دلیل موانعی که در راه القای صریح مقصود خود می‌بیند، به ناچار از این روش استفاده می‌کند. از این رو، گاه معصومین علیهم السلام به

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

علت خفقان و فشارهای وارد بر ایشان و نیز شیعیان از این روش بهره می‌بردند و گاه به کارگیری برخی تدابیر از سوی معصومین علیهم السلام برای تبلیغ صحیح دین و تربیت افراد متعهد و شایسته و شناساندن مقام والای آنها به مردم، موجب می‌شد احادیثی صادر شود که در آنها قصد معصوم علیهم السلام از القای حدیث غیر از معنای ظاهری آن باشد و برای هر کدام از موارد مذکور نمونه‌هایی بارز وجود دارد. بنابراین در چنین احادیثی چگونه می‌توان میان معنای مأخوذ از متن و قصد معصوم علیهم السلام رابطه برقرار کرد. برای تبیین موضوع مورد نظر باید گفت برخی اوقات نسبت بین متن (دال) و معنا (مدلول) در احادیث رابطه تطابقی است؛ یعنی مثلاً اگر گفته می‌شود: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ»؛ روزه سپر آتش است، قصد معصوم علیهم السلام از این سخن اهمیت روزه در نگهداری انسان از آتش جهنم است، این معنا از ساختار ترکیبی الفاظ در جمله مذکور فهمیده می‌شود، از تشبیه روزه به سپر و اینکه سپر یکی از لوازم بسیار مهم در حفظ جان انسان از خطرات وارد در مهلکه‌هاست، در می‌یابیم که فلاح و رستگاری انسان بدون تمسک به روزه به خطر جدی خواهد افتاد. این معنا کاملاً از دلالت‌هایی که لفظ دارد، به دست می‌آید و قصد معصوم علیهم السلام نیز رساندن همین معنا، یعنی جایگاه و اهمیت غیر قابل انکار روزه بوده است. یعنی معنای متن و قصد معصوم علیهم السلام یکی است که در حقیقت میان معنا و مراد ایشان نسبت تطابقی برقرار است؛ ولی گاهی نسبت بین قصد و معنا در برخی احادیث نسبت تطابقی نیست. این امر بدین معناست که گاه متن حدیث با توجه به ساختار دستوری آن و اقسام دلالت‌های لفظی و ادبی، معانی و بیان و... قابل فهم است؛ ولی معنا و فهم حاصل از متن مطابق با قصد معصوم علیهم السلام نیست. مثلاً در حدیث «مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَارٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ^۲» ساختار دستوری حدیث قابل فهم است و معنای آن این است که پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت دهنده به سپری شدن ماه آذار را وعده بهشت داده است. اولین سوال این است که قصد معصوم علیهم السلام از این سخن چه بوده است؟ معنای متن در این مورد ساکت است؛ یعنی متن دلالتی بر قصد معصوم علیهم السلام ندارد واقعا چرا معصوم علیهم السلام چنین پاداشی را برای

بشارت دهنده وعده داده است؟ در اینجا قصدهای متعددی می‌تواند مطرح گردد: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله از این ماه ناخشنود بوده و لذا به بشارت دهنده به خروج آن وعده بهشت داده است؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله در صدد معرفی کردن ماه آذار به عنوان ماهی نحس بوده است؟ قصد واقعی معصوم علیهم السلام از این سخن چیست؟

برای نیل به قصد واقعی معصوم علیهم السلام لازم است به تمامی شرایط و فضایی که در آن فضا حدیث صادر شده است توجه نمود چنان که در روایت یاد شده توجه به سبب ورود باعث می‌شود که قصد معصوم علیهم السلام از القای آن سخن روشن گردد. پس با دانستن سبب ورود حدیث و بررسی این روایت در فضای صدور قصد معصوم علیهم السلام تبیین می‌گردد، لذا قصد و مرادی که در ابتدا از حدیث به ذهن می‌توانست متبادر شود، با دانستن سبب صدور باطل و نتیجه به دست آمده نظریه ای منطقی تر جلوه می‌کند که مراد معصوم علیهم السلام توجه دادن به مقام و جایگاه ابوذر رحمه الله بوده است. حال این پرسش اساسی قابل بررسی است که در احادیث چه قرائن یا عواملی در دستیابی به قصد معصوم علیهم السلام دخیل هستند؟ لذا ناگزیر از یافتن راهکاری برای رسیدن به مقصود حقیقی گوینده و گذر از معبر ظاهر و ورود به بطن معنا هستیم.

متن مقاله

بدیهی است عوامل متعددی در فهم مراد واقعی هر متنی دخیل هستند. همان گونه که برخی از محققان زبان شناسی دینی نیز اشاره نموده‌اند یکی از موارد مهم در مکانیسم فهم متن، استمداد از قرائن (درون متنی - برون متنی نقلی و قرینه‌های عقلی) است.^۳ با بررسی و غور در احادیث نیز این مسئله قابل کشف است که مهم‌ترین راه کار در زمینه فهم مقصود معصوم علیهم السلام، یافتن همین قرینه‌هاست که یا در متن حدیث به چشم می‌خورند و یا از شرایط و فضای گفتگوی راوی و امام علیه السلام به دست می‌آیند و یا از سخنان مشابه گوینده در همان موضوع، استخراج

می‌شوند. پس گردآوری این قرینه‌ها یک مسئله مهم در دست‌یابی به قصد معصوم علیهم‌السلام است. بنابراین برای دستیابی به مقصود نهایی حدیث، بایستی تا آنجا که می‌توان قرینه‌های گوناگون را گرد آورده و از آنها برای کشف مقصود نهایی معصوم گوینده حدیث، استفاده نمود. عده‌ای از پژوهشگران زبان‌شناسی معتقدند که یکی از کاربردهای بافت یا سیاق، حکم قطعی به عدم احتمال معنای غیر مقصود است.^۴ پس توجه به بافت یا سیاق کلی سخنان معصومین علیهم‌السلام در کشف مراد واقعی ایشان موثر واقع خواهد شد.

از طرف دیگر در هر علمی اصطلاحات خاصی وجود دارد و یا حداقل در حیطه علوم هم سنخ خودش، اصطلاحات و رموز و علائم مشترکی وجود دارد که بر پژوهنده آن علم واجب است که برای درک مفاهیم و مقاصد آن علم، آنها را فراگیرد، علم حدیث نیز چنین است. در علم حدیث، اصطلاحات، رموز و علائم زیادی وجود دارد که به فهم متن کمک شایانی می‌کند.^۵ همان گونه که در نبردها و عملیات‌های امنیتی برای تبادل اطلاعات و رساندن مقصود خود به یکدیگر از اصطلاحات و رموز ویژه‌ای بهره می‌برند که کسی جز آگاهان به این رموز و اصطلاحات نمی‌تواند پیام‌ها را رمزگشایی و درک کند.

عوامل موثر در دست‌یابی به قصد واقعی معصوم علیهم‌السلام با بررسی در احادیث معصومین علیهم‌السلام و نیز آثار اندیشمندان حدیث می‌توان راهکارها و عواملی که در دست‌یابی به قصد معصوم علیهم‌السلام اهمیت دارند را به چند دسته تقسیم کرد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱. اسباب صدور حدیث
۲. گردآوری احادیث مشابه در یک موضوع
۳. عرضه حدیث به قرآن کریم
۴. فهم نخستین راوی حدیث
۵. توجه به سیاق و بافت کلی کلام معصومین علیهم‌السلام

۶. سنجش عقلی کلام معصوم علیه السلام از راه شناخت گوینده آن

۱. اسباب صدور حدیث

یکی از مسائلی که در شناخت مراد و مقصود واقعی معصوم کمک شایانی می‌رساند، آگاهی از اسباب صدور حدیث است. اسباب صدور حدیث همانند اسباب نزول در قرآن کریم است، همان‌گونه که شناخت شأن نزول آیات، در فهم صحیح مقصود آیه موثر است، آگاهی از سبب صدور حدیث نیز در کشف مقصود گوینده حدیث بسیار مهم است. بسیاری از احادیث به دلایل و اسبابی خاص از معصوم صادر گردیده است که شناخت این امور به فهم بهتر و روشن‌تر از مراد واقعی معصوم کمک می‌نماید.

«اسباب الحدیث بیانگر علل و زمینه‌هایی است که باعث صدور قول یا فعل یا تقریر از ناحیه معصوم می‌گردد»

بنابراین به تصریح برخی از محققان برای فهم بهتر حدیث و رسیدن به مراد نهایی گوینده، باید با کاوش در منابع مرتبط و ناظر به حدیث، از سبب ورود حدیث و فضای جانبی آن آگاهی یافت. این منابع، بسته به متن و موضوع حدیث، ممکن است منابع حدیثی دیگر یا منابع تاریخی و تفسیری یا هر منبع مرتبط دیگری باشد.^۷ درک شرایط و فضایی که حدیث در آن صادر شده است علاوه بر جلوگیری از کژفهمی در مقصود حدیث، مقصود واقعی معصوم علیهم السلام از صدور حدیث را روشن می‌سازد.

اما برای شناخت اسباب صدور حدیث فوایدی شمرده‌اند که از جمله این فواید می‌توان به وقوف بر معنای حدیث، فهم بهتر احکام و فلسفه آن، رفع اختلاف از احادیث، تفسیر و تاویل آیات و... اشاره کرد.^۸

اسباب صدور حدیث در یک نگاه کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:^۹

۱-۱. اسباب صریح و ملفوظ در حدیث

۲-۱. اسباب غیر صریح و غیر ملفوظ در حدیث

۱-۱. اسباب صریح و ملفوظ در حدیث

اسباب صریح و ملفوظ در حدیث، سبب یا اسبابی است که در ضمن گفتار راوی و طریق نقل روایت و یا در متن حدیث و مروی آمده است. سلیمانی در فقه الحدیث برای این نوع اقسامی را بر شمرده است که عبارتند از:

۱-۱-۱. نقل صریح سبب توسط راوی در ضمن طریق حدیث

۲-۱-۱. نقل سبب توسط معصوم علیه السلام در ضمن حدیث^{۱۰}

۱-۱-۱. نقل صریح سبب توسط راوی در ضمن طریق حدیث

در برخی از احادیث، سبب صدور، با تعبیر صریح و مستقیم توسط راوی ذکر شده است که با بررسی احادیث موجود در این زمینه می‌توان به برخی از موارد آن اشاره کرد:

۱-۱-۱-۱. رفع اختلاف و یا دفع شبهه

در این گونه روایات راوی خود به سبب روایت که مثلا اختلاف و یا شبهه است اشاره می‌کند. لذا با توجه به سبب مذکور در حدیث می‌توان مقصود امام علیه السلام را فهمید.

۲-۱-۱-۱. سوال صریح راوی و پاسخ معصوم علیه السلام

گاه سبب ورود از سوال صریح راوی از معصوم علیه السلام به دست می‌آید، در برخی از روایات، صریحا در مورد موضوعی از معصوم علیه السلام سوال شده و پاسخ آن نیز از معصوم علیه السلام دریافت شده است. گاه این سوالات برای آزمودن معصوم و به عبارت دیگر مسائل آزمونی بوده و گاه برای شناختن و آگاهی از امری بوده است که بسته به نوع سوال می‌توان به انواع اسباب ورود حدیث دست یافت. لذا مسعودی در این زمینه می‌گوید: «یافتن سؤال نهفته و

ذهنی و یا آشکار و علنی راوی و یا پرسشگر - که خود، نخستین مخاطب حدیث است - ما را به محور اصلی پاسخ و هسته درونی آن، رهنمون می‌کند؛ خواه این سؤال و جواب در یک مجلس بوده و به گونه شفاهی اتفاق افتاده باشد، خواه به صورت کتبی نوشته شده و پاسخش روزها و هفته‌ها بعد رسیده باشد و یا سؤال، آن قدر رایج و مشهور بوده که سخن امام به آن متوجه بوده، بی آن که کسی پرسیده باشد»^{۱۱} برای نمونه به یک حدیث در این زمینه که به جهت نادیده گرفتن سؤال راوی، مقصود واقعی امام از صدور آن در ابهام قرار گرفته است، اشاره می‌شود:

در حدیثی از امام آمده است که فرمودند: «إِنَّمَا الْغُسْلُ مِنَ الْمَاءِ الْأَكْبَرِ»^{۱۲} یعنی همانا غسل تنها در اثر آب بزرگ (منی) لازم می‌شود. با توجه در سیاق حصر موجود در این حدیث غسل تنها به جنابت محصور می‌شود و این در حالی است که علاوه بر غسل جنابت، غسل‌های دیگری نیز بر انسان واجب است که در جای خود دلایل متقنی از وجوب آنها حمایت می‌کند، پس مقصود معصوم علیه السلام از صدور این روایت چه بوده است؟ آیا حدیث جعلی است و باید کنار گذاشته شود؟

پس از بررسی احادیث مشابه، این مطلب حاصل می‌شود که متأسفانه به دلیل تقطیع نادرست در حدیث و نادیده گرفتن سؤال راوی و نقل بخشی از حدیث به صورت مستقل، این ابهام بر حدیث مذکور عارض شده است روایت کامل و تقطیع نشده به صورت زیر است:

«سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَنَامُ ثُمَّ يَسْتَيْقِظُ فَيَمْسُ ذِكْرَهُ فَيَرَى بَلَلًا وَلَمْ يَرَ فِي مَنَامِهِ شَيْئًا أَوْ يَغْتَسِلُ؟ قَالَ لَا إِنَّمَا الْغُسْلُ مِنَ الْمَاءِ الْأَكْبَرِ»^{۱۳}

با توجه به سؤال راوی در این حدیث، به آسانی می‌توان به قصد معصوم علیه السلام از این حدیث پی برد و آن این که سؤال تنها در مورد آب‌هایی است که از مخرج بول انسان خارج می‌شود و پاسخ امام نیز در همین حوزه است و نه در حوزه غسل‌های دیگر. پس بدون توجه به سؤال راوی، هرگز مراد امام از سخن مکشوف نخواهد شد.

۱-۱-۲. نقل سبب توسط معصوم در ضمن حدیث

در این گونه از روایات سبب توسط خود معصوم در ضمن حدیث ذکر شده است که به برخی از موارد آن اشاره می‌شود:

۱-۱-۲-۱. تعلیل امام

۴۱ به تصریح برخی از پژوهشگران یکی از قرینه‌های مؤثر در فهم حدیث، علت آورده شده در صدر و ذیل آن است؛ علتی که گوینده حدیث حکم خود را به آن مستند کرده است.^{۱۴} که با توجه به آن می‌توان مراد واقعی معصوم را از صدور حدیث دانست. طبق نظر اصولیان با بیان علت، موضوع حکم از آن چه در ابتدا فهمیده می‌شود، به موضوعی عام‌تر از آن تبدیل می‌گردد و شامل هر آن چه که این علت ذکر شده در آن وجود دارد، نیز می‌شود و یا خاص‌تر می‌گردد.^{۱۵} لذا در توضیح مثال مشهور «حرم الخمر، لآنّه مسکر» گفته شده که مقصود اصلی شارع از آن، حرام کردن همه مسکرها بوده و خمر را به عنوان یک مثال مشخص و شایع، نقطه آغاز بیان حکم خود، نموده است، نه آنکه مقصود شارع، فقط بیان حکم حرمت خمر بوده و علت را برای بیان مصلحت حکم، آورده باشد.^{۱۶} برای دستیابی به نمونه‌های بیشتر در این زمینه رجوع به کتاب شریف علل الشرایع شیخ صدوق بسیار راهگشاست.

۱-۱-۲-۲. پاسخ به سوال مقدر توسط معصوم

گاهی معصوم خود ابتدا به سوال نموده و از مخاطب پاسخ می‌طلبد تا با تایید، رد و یا تصحیح پاسخ وی، مقصود خویش را که عموماً جنبه تعلیمی- هدایتی دارد، بیان نماید.^{۱۷} پس مقصود معصوم از سوال، استفهام حقیقی نیست. مانند آنچه از امام صادق علیه السلام روایت شده است که مردی نزد ایشان گفت: «الله اکبر» حضرت پرسیدند: «الله اکبر من ای شیء؟» عرض کرد: از

همه چیز، حضرت فرمود: «خدا را محدود ساختی» آن مرد گفت: پس چه بگویم؟ فرمود: «قل الله اكبر من ان يوصف» بگو خدا بزرگتر از آن است که به وصف آید.^{۱۸}

۱-۲. اسباب غیر صریح و غیر ملفوظ

گاهی سبب ورود حدیث در خود حدیث یا طریق آن یافت نمی‌شود، بلکه باید - در احادیثی - با توجه به حوادث و وقایع و یا شرایط خارجی که باعث صدور حدیث گردیده به معنای حدیث و یا جهت و قصد معصوم علیه السلام از بیان آن، دست یافت.^{۱۹}

برای نیل به مراد نهایی گوینده، شناخت فضای گفتگو بسیار مهم است؛ زیرا سخن با قرائنی همراه است که در زمان گفتن یا شنیدن سخن، این قرینه‌ها آشکار می‌شود که گاهی شنونده از اهمیت آنها بی‌خبر است. اما در گذر زمان و بریدن سخن از فضای صدور خود، در فهم آنها مشکل ایجاد می‌شود. از آنجایی که معصومین علیهم السلام به اندازه عقول مردم و با ملاحظه موقعیت راویان و مخاطبان خویش با ایشان سخن می‌گفتند. شناسایی حال و وضعیت خاص مخاطبان و نیز فضا و شرایط حاکم بر معصوم علیه السلام و راوی در آن مجلس، یک عامل مهم در درک مقصود نهایی معصوم است. برای این مقوله از اسباب صدور نیز اقسامی را ذکر نموده-
اند:^{۲۰}

۴۲

حج

سال پنجم، شماره هفدهم، تابستان ۱۳۹۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال هفتم علوم انسانی

۱-۲-۱. احادیث تقیه

به عقیده برخی از اندیشمندان شیعه تقیه عبارت است از کتمان حق و مخفی کردن اعتقاد به آن و عدم تظاهر به آن در برابر مخالفان به سبب ضرر و زیانی که به دین یا دنیا وارد می‌شود و این کار زمانی واجب است که علم قوی به ضرورت آن و رسیدن ضرر حاصل کند و گرنه تقیه واجب نیست.^{۲۱} شیخ انصاری تعریف مختصری از آن ارائه می‌دهد و آن اینکه تقیه جلوگیری از ضرر دیگری با تأیید او در گفتار یا فعلی مخالف حق است.^{۲۲} با دقت در تعاریف ارائه شده می‌توان فهمید که قدر مشترک معنوی آنها جلوگیری از ضرر و زیانی است که ممکن است از

مخالفان به انسان برسد. لذا معصوم علیه السلام در شرایط خاص، برای جلوگیری از زیان جبران ناپذیر در دین یا مصالح عمومی، روایت را به گونه‌ای صادر نموده‌اند که تنها با درک شرایط تقیه و گردآوری سایر روایات ایشان در آن زمینه، می‌توان به مقصود واقعی ایشان از صدور حدیث پی برد. مانند روایاتی که برای حفظ جان اصحاب ائمه علیهم السلام صادر شده است که در آنها قصد واقعی امام علیه السلام غیر از معنای ظاهری حدیث است و یا امام به جهت شرایط سیاسی موجود در جمع مراجعان با رعایت تقیه از ابراز نظر و فتوای حقیقی خویش خودداری نموده و فتوایی موافق مذهب اهل سنت صادر کرده‌اند. اکثر دانشمندان معتقدند که یکی از عوامل اصلی بوجود آمدن اختلاف در حدیث شیعه عنصر تقیه است.^{۲۳} لذا از این جهت یکی از اسباب ضعف حدیث شیعه به شمار می‌رود هر چند از جهات دیگر همچون حفظ حدیث شیعه از دسترسی بدلان و اغیار از مزایای حدیث شیعه است.^{۲۴} پس برای زدودن این ضعف از سیمای برخی از احادیث ناگزیر باید راهکاری جهت کشف مقصود واقعی امام علیه السلام از صدور این گونه احادیث ارائه داد.

با بررسی علل و عوامل صدور حدیث در فضای تقیه، می‌توان گفت که در این گونه موارد با مقایسه روایات وارده از معصوم علیه السلام در موضوعی یکسان و نیز با به کارگیری قواعد و معیارهای ارائه شده از سوی خود معصومین علیهم السلام و کارشناسان مذهب، مراد واقعی معصوم علیه السلام از صدور حدیث، قابل کشف است. برای روشن‌تر شدن مطلب نمونه‌ای از احادیث صادر شده در فضای تقیه ذکر می‌شود:

روایات ذیل از امام صادق علیه السلام درباره بعضی از اصحاب خاص ایشان نقل شده است:

– «لعن الله بریدا و لعن الله زرارة»^{۲۵}

– «ما أحدث أحد فی الإسلام ما أحدث زرارة من البدع، لعنه الله»^{۲۶}

– «زرارة شر من اليهود و النصارى و من قال ان مع الله ثالث ثلاثة»^{۲۷}

– «كذب على و الله كذب على و الله لعن الله زرارة لعن الله زرارة، لعن الله زرارة»^{۲۸}

همان طور که مشاهده می‌شود در این روایات زرارۀ بن اعین و برید بن معاویه که هر دو از اصحاب خاص و به عقیده شیعه از اصحاب اجماع هستند به تندی از طرف امام علیه السلام مورد لعن و نکوهش قرار گرفته‌اند. برای حل این تعارض و کشف مقصود واقعی امام علیه السلام باید سایر روایات موجود در این زمینه، مورد بررسی قرار گیرد. با مراجعه به کتب حدیثی، روایات زیر که از امام صادق علیه السلام درباره موضوع مورد بحث صادر شده است، به دست می‌آید:

- «رَحِمَ اللَّهُ زُرَّارَةَ بْنَ أَعْيَنَ - لَوْ لَا زُرَّارَةُ وَ نُظْرَاؤُهُ لَأَنْدَرَسَتْ أَحَادِيثُ أَبِي ع»^{۲۹}

- «زُرَّارَةُ وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدٌ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^{۳۰}

با تامل در احادیث مذکور مشخص می‌شود روایات دسته اول در ذم زرارۀ و برید حاکی از صدور آنها در شرایط تقیه است حال قصد معصوم علیه السلام از صدور آنها چه بوده است؟ پاسخ این سوال از روایت دیگری که در همین زمینه از امام صادق علیه السلام وارد شده است به دست می‌آید، در روایتی با سند صحیح از ایشان آمده است که امام علیه السلام به عبدالله بن زرارۀ فرمود: از طرف من به پدرت سلام برسان و به او بگو همانا به خاطر دفاع از تو بر تو عیب می‌گیرم؛ زیرا دشمن به سوی هر کسی که به خود نزدیک کرده و منزلتش را ستودیم می‌شتابند تا هر کسی را که دوستش داریم و به خود نزدیکش می‌کنیم اذیت کنند و او را به خاطر دوستی و نزدیکی ما نسبت به او سرزنش می‌کنند و قصد اذیت و کشتن او را دارند و اما هر کسی را که ما عیب می‌گیریم ستایشش می‌کنند. همانا بر تو عیب می‌گیرم چون تو مردی هستی که به خاطر دوستی و تمایل به ما مشهور شدی پس خواستم تا بر تو عیب بگیرم تا امر تو در دین را به خاطر عیبت بستایند تا بدین وسیله توسط ما شر آنها از تو دفع شود.^{۳۱}

با دقت در محتوای حدیث مذکور، می‌توان فهمید که قصد واقعی امام علیه السلام از صدور روایات دسته اول (روایات ذم) حفظ جان اصحاب و دفع خطر دشمنان از ایشان است که این مقصود به هیچ وجه از معنای ظاهری آن روایات به دست نمی‌آید.

۱-۲-۲. حوادث تاریخی

اکثر روایات تاریخی در این نوع می‌گنجد؛ زیرا هریک ناظر به واقعه و رویدادی هستند، که پژوهنده می‌بایست برای درک و فهم مقصود اصلی آنها به تاریخ و حوادث آن رویداد مراجعه کند.^{۳۲} بنابراین برخی از احادیث وجود دارند که بدون مراجعه به فضای تاریخی و حوادث پیرامون آن هرگز نمی‌توان به مقصود از صدور آنها دست یافت. برای نمونه مراد و مقصود معصوم علیه السلام از عبارت مشهور «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»^{۳۳} با بررسی حادثه «غدیر خم» روشن شده و خیلی از انحرافات و کژفهمی‌هایی که در این رابطه صورت گرفته است از میان برداشته می‌شود.

۱-۲-۳. اتفاقات روزمره

گاه سبب ورود، ناظر به اتفاقات روزمره است که معصوم علیه السلام به سبب آن عملی را انجام و یا سخنی را بیان می‌دارد. برای مثال مراد و مقصود معصوم از عبارت «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلِيَّ صَوْرَتَهُ»^{۳۴} که دستاویز فرقه مشبهه نیز قرار گرفته است چیست؟ با بررسی روایات در این زمینه آشکار می‌شود که در نقل این حدیث تقطیع نابجا صورت گرفته و صدر حدیث که حاکی از حادثه و فضای صدور آن است حذف گردیده است، چنان که از امام رضا علیه السلام در این رابطه سوال شد و فرمودند: خدا آنها را بکشد ابتدای حدیث را حذف کرده‌اند، همانا رسول خدا صلی الله لیه و آله از دو مرد گذشت که به هم دشنام می‌دادند پس شنید که یکی از آنها می‌گوید خداوند صورت تو و صورت کسی را که شبیه توست زشت دارد!

پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود ای بنده خدا این گونه به برادرت مگو زیرا خداوند آدم را بر صورت او آفرید.^{۳۵}

همان گونه که مشاهده می‌شود با حذف حادثه‌ای مسبب صدور روایت از صدر حدیث، مقصود معصوم علیه السلام از صدور آن مورد ابهام واقع شده و برخی مرجع ضمیر موجود در «صورت» را به اشتباه «الله» گرفته و دچار انحراف در فهم آن شدند و این در حالی است که با توجه به فضای صدور و ارجاع ضمیر به شخصی که مورد دشنام قرار گرفته، هیچ گونه کژفهمی از روایت انجام نشده و قصد معصوم علیه السلام از صدور آن کشف خواهد شد. احادیث «نَبِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»^{۳۶}، «مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَارِ فَلِهِ الْجَنَّةُ»^{۳۷}، «وَلِدُ الزَّانَا شَرُّ الثَّلَاثَةِ»^{۳۸} از این قبیل هستند که با آگاهی از فضای صدور اشکالی در فهم مقصود از صدور آنها پیش نخواهد آمد.

۲. گردآوری احادیث مشابه در یک موضوع

به تصریح برخی از محققان برای فهم و دریافت مقصود هر گوینده‌ای، مناسب‌ترین راه آن است که سخنان مختلف او در کنار هم و در ارتباط با هم مورد بررسی و نتیجه‌گیری قرار گیرد.^{۳۹} برای فهم مراد و مقصود معصوم علیه السلام نیز باید به روایاتی که با موضوع روایت مورد بررسی ارتباط دارد و به ایضاح و روشنی آن کمک می‌کند و یا برآن قیدی می‌زند و یا وجوه متشابه آن را با حکم تفسیر می‌کند و ... رجوع شود.^{۴۰} بنابراین برای دریافت قصد واقعی معصوم علیه السلام، راهی جز این نیست که احادیث گوناگون مربوط به هر موضوع در کنار هم و همچون اعضای یک پیکر دیده شود. در غیر این صورت برداشت و درک پژوهنده از حدیث، برداشتی ناقص و همراه با گمراهی، انحراف و دور از حقیقت خواهد بود.

در جهت گردآوری قرینه‌ها برای فهم مقصود حدیث، بیشترین و شاید مهم‌ترین قرینه‌ها، قرینه‌های لفظی (متصل یا منفصل) هستند در قرینه‌یابی در حوزه حدیث نباید به احادیث معصوم گوینده حدیث مورد بررسی، اکتفا نمود؛ زیرا که کلام معصومین علیهم السلام از منبع واحدی

سرچشمه می‌گیرد بنابراین سخن آنان در جهت یک هدف بوده و احیانا همدیگر را تفسیر و تبیین می‌کنند. گردآوری احادیث مشابه، فواید زیادی دارد که از آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۲-۱. تبیین مجمل

از نظر علمای اصول «مجمل» کلامی است که دلالت آن بر معنای مقصود واضح نیست و در مقابل آن «مبیین» قرار دارد.^{۴۱} پس «مجمل» دارای نوعی ابهام و اشکال است که این ابهام و اشکال، به دلیل احتمالات مختلفی است که درباره آن وجود دارد و هیچ کدام رجحان قاطعی بر دیگری ندارد لذا در اینگونه موارد تعیین یکی از احتمالات باید مبتنی بر دلیل باشد.^{۴۲}

محققان عواملی که ممکن است سبب اجمال لفظ یا عبارت شود را غرابت استعمال، نقل لفظ از معنای لغوی به معنای شرعی، معین نبودن مرجع ضمیر، تراحم معانی در لفظ، امکان حمل لفظ بر چند وجه صرفی، حقیقت و مجاز و... دانسته‌اند.^{۴۳}

بنابراین تبیین مجمل در بحث جاری، یعنی تفصیل آنچه که به اختصار در روایتی وارد شده است و دلالت واضحی بر معنای مقصود ندارد و نیازمند بیان است. حال این بیان گاهی بخشی از خود حدیث و متصل به آن است و گاهی منفصل از آن و در حدیث یا احادیث دیگری واقع شده است.

برای نمونه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ»^{۴۴} که در ابتدا معنای مقصود از آن مشخص نیست لذا نیازمند تبیین است. برای این منظور ناگزیر باید روایات مشابه در این زمینه گردآوری شود تا اجمال را از سیمای آن برطرف ساخت:

از امام صادق علیه السلام در این زمینه نقل شده است که فرمودند:

- «... لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا هُوَ إِذَاعَةٌ سِرَّةٍ»^{۴۵}

- «لَيْسَ أَنْ يَنْكَشِفَ فَيْرَى مِنْهُ شَيْئًا إِنَّمَا هُوَ أَنْ يَزِرَى عَلَيْهِ أَوْ يَعِيبَهُ»^{۴۶}

بنابراین مراد از عورت آن نیست که مؤمن برهنه شود و انسان عضوی از او را ببیند، بلکه عورت عبارت است از اینکه شخص به ضرر مؤمن سخنی بگوید، از او عیبجویی نماید و یا اسرار او را فاش کند. مشاهده می‌شود با کنار هم قرار دادن این روایات اجمال روایت اول برطرف شده و مقصود معصوم علیه السلام از صدور آن روشن می‌شود.

برای برطرف شدن اجمال و در نتیجه فهم مراد واقعی معصوم علیه السلام در اخباری مانند «لو خشع قلبه لخشعت جوارحه»^{۴۷} و «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَأَصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ»^{۴۸} و «أَجْعَلُ صَلَوَاتِي لَكَ»^{۴۹} به کارگیری همین شیوه مفید خواهد بود.

۲-۲. تقیید مطلق

در علم اصول، مطلق عبارت از لفظی است که بر معنای شایع در جنس خود دلالت می‌کند و نقطه مقابل آن را مقید می‌گویند.^{۵۰} هرگاه دلیلی بر تقیید مطلق یافت شد به آن توجه می‌شود و گرنه مطلق بر همان اطلاق خودش و مقید نیز بر تقیید خودش باقی می‌ماند. در بحث ما نیز گاهی حدیث مطلق است؛ اما قید یا شرطی در احادیث دیگر یافت می‌شود که آن را از اطلاق خارج می‌کند.

با به دست آوردن روایات مشابه و ناظر به یک موضوع می‌توان میان آنها نسبت برقرار کرد و احادیث مطلق و مقید را شناسایی نمود و از این طریق به مراد واقعی معصوم علیه السلام در آن موضوع دست یافت، شایسته ذکر است که تنها با ملاحظه حدیث مطلق و نادیده گرفتن تقییدهایی که در احادیث دیگر بر آن زده شده است مقصود نهایی معصوم علیه السلام کشف نخواهد شد. این روشی است که همه محدثان از آن بهره جسته‌اند و از سوی امامان علیهم السلام نیز پذیرفته شده است.

برای نمونه از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «إِنَّ الْكُذْبَةَ لَتُنْفِطِرُ الصَّائِمَ»^{۵۱} یعنی دروغ روزه را باطل می‌کند. از ظاهر این حدیث، اطلاق برداشت می‌شود و آن این که هر دروغی

روزه را باطل می‌کند؛ اما با ملاحظه روایات مشابه، معلوم می‌گردد که مراد، دروغ بستن بر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام است. چنانکه راوی می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: دروغ وضو و روزه را باطل می‌کند، گفتم پس هلاک شدیم فرمود: آن گونه که می‌اندیشی نیست، بلکه آن دروغی است که بر خدا و رسولش و امامان علیهم السلام بسته شود.^{۵۲}

۲-۳. تخصیص عام

تخصیص، عبارت است از منحصر کردن حکم عام و کلی بر بعضی از افراد موضوع و خارج کردن بقیه از شمول آن حکم.^{۵۳} گاهی حدیث، عام است؛ اما دلیلی برای تخصیص آن اقامه می‌شود که با شناخت آن دلیل معلوم می‌شود که حدیث مخصوص فرد یا گروهی خاص است. برای نمونه از امام صادق علیه السلام در مورد ازدواج با کنیز سوال شد و فرمودند: «لَا يَصْلُحُ نِكَاحُ الْأُمَّةِ إِلَّا بِإِذْنِ مَوْلِيهَا»^{۵۴} یعنی ازدواج با کنیز جز با اجازه صاحبانش جایز نیست. از این حدیث یک حکم عام و آن هم عدم جواز ازدواج با کنیز (متعلق به مرد باشد یا زن) بدون اجازه صاحبانش استنباط می‌شود. در حالی که در حدیث دیگری در همین زمینه آمده است که امام علیه السلام فرمودند: «لَا بَأْسَ بِأَنْ يَتَمَتَّعَ الرَّجُلُ بِأُمَةِ الْمَرْأَةِ، فَأَمَّا أُمَةُ الرَّجُلِ، فَلَا يَتَمَتَّعُ بِهَا إِلَّا بِأَمْرِ»^{۵۵} یعنی ازدواج با کنیز متعلق به زن اشکالی ندارد؛ ولی با کنیزی که متعلق به مرد است، جز با اجازه صاحبش نمی‌توان ازدواج کرد. پس حدیث دوم افرادی (کنیزان متعلق به زن) را از حکم عام موجود در روایت اول خارج می‌کند و به عبارت دیگر روایت دوم روایت اول را تخصیص می‌زند و پس از تخصیص است که مراد معصوم علیه السلام از روایت اول مکشوف می‌شود.

حدیث: «الفرار من الطاعون كالفرار من الزحف» یعنی فرار کردن از طاعون مانند فرار کردن از حمله دشمن است. نیز از همین نوع است که با ملاحظه روایات مشابه معنای مقصود از حدیث شامل گروهی می‌شود که در مرزها و در مقابل دشمن حضور دارند و نه عموم مردم.

۳. عرضه حدیث به قرآن کریم به منظور دست یابی به قصد معصوم علیه السلام

همان طوری که می‌دانیم محتوای حدیث هرگز مخالف با قرآن نخواهد بود؛ زیرا حدیث مبین و موید قرآن است و از مبینان و مفسران واقعی قرآن صادر شده است. لذا در موارد تعارض بین اخبار و یا وجود ابهام در سیمای احادیث صحیحی که به راحتی نمی‌توان آنها را کنار گذاشت، عرضه حدیث به قرآن کریم راهکاری موثر جهت کشف مقصود نهایی معصوم علیه السلام از صدور آن خواهد بود. روایاتی که سفارش به عرضه حدیث بر قرآن و به تبع آن، حکم به صحت یا عدم صحت حدیث نموده‌اند، بسیارند برای نمونه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «إِنَّهُ سَيُكْذَبُ عَلَيَّ كَمَا كُذِبَ عَلَيَّ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَمَا جَاءَكُمْ عَنِّي مِنْ حَدِيثٍ وَاقِفَ كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ حَدِيثِي وَأَمَّا مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنْ حَدِيثِي»^{۵۶} همان طور که از حدیث هم فهمیده می‌شود سخن معصومین علیهم السلام مخالف کتاب خدا نخواهد بود پس در کشف مقصود معصوم علیه السلام، دامنه محدود به موافقت مقصود ایشان با کتاب خدا می‌شود. به عبارت دیگر نمی‌توان برای کلام معصوم علیه السلام قصدی مخالف قرآن متصور شد.

برای روشن تر شدن مطلب به یک نمونه در این زمینه اشاره می‌شود:

سید مرتضی در امالی حدیث «إِنَّ الْمَيِّتَ يَعْذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِالنِّيَّاحَةِ عَلَيْهِ»^{۵۷} و احادیثی با همین مضمون که از طریق اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده را مخالف سخن خدای متعال در آیه ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾^{۵۸} دانسته است، مگر اینکه منظور از این روایت^{۵۹} در صورت اثبات صحت آن - وصیت و تاکید شخص به بازماندگان جهت گریه و زاری پس از مرگ او باشد که این امر در جاهلیت مرسوم بوده است.^{۵۹}

با بررسی نمونه ذکر شده به راحتی می‌توان پی برد که چگونه سید مرتضی روایت را بر قرآن عرضه نموده و در صورت اثبات صحت آن، قصد معصوم علیه السلام را از صدور آن بیان فرموده‌اند.

۴. فهم نخستین راوی حدیث

یکی از عوامل مهم در کشف مقصود معصوم علیه السلام فهم راوی نخستین از حدیث است؛ زیرا او در محضر امام علیه السلام در زمان صدور حدیث است؛ لذا شرایط و قرائن موجود در فضای صدور را بخوبی درک می‌کند از این رو به سهولت، مقصود امام را در می‌یابد و این درک او از مراد امام علیه السلام می‌تواند برای پژوهنده در درک قصد معصوم علیه السلام راهگشا باشد. برای نمونه مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «همانا نیکوترین میراث پدران برای فرزندانشان، ادب است نه مال، چه مال می‌رود و ادب باقی می‌ماند». سپس خود مسعدة در ادامه حدیث می‌گوید: منظور امام علیه السلام از ادب، دانش است.^{۶۰}

۵. توجه به سیاق و بافت کلی کلام معصومین علیهم السلام

مراد از سیاق، سیر کلی یک جمله یا مجموعه‌ای از جمله‌هاست که از رهگذر آن، مفهوم خاصی به هم می‌رسد.^{۶۱} دانشمندان اسلامی توجه به سیاق کلام و روند سخن را در تفسیر جمله‌ها و آیات قرآن لازم دانسته و از آن با عبارات گوناگونی یاد کرده‌اند.^{۶۲} بنابراین ترجمه و تفسیر صحیح قرآن کریم بدون توجه به سیاق آیات، امکان ندارد و اما آیا در فهم احادیث معصومین علیهم السلام نیز می‌توان از معیار سیاق استفاده کرد یا نه؟ بحثی است که پرداختن به آن مجال دیگری را می‌طلبد؛ ولی به صورت مختصر باید گفت که چون سخن معصومین علیهم السلام از منبعی واحد سرچشمه می‌گیرد در نتیجه در سیر دستیابی به مقصود معصوم علیه السلام از صدور حدیث، استمداد از سیاق آیات قرآن و نیز توجه به بافت کلی سخنان معصومین علیهم السلام در یک موضوع خاص مطلوب واقع خواهد شد. هر چند شرایط تحقق سیاق در احادیث، وجود

نداشته باشد. برای نمونه در شرح نهج البلاغه توجه به سیاق و بافت کلی سخنان امام علی علیه السلام و نیز با توجه به اینکه نهج البلاغه اخ القرآن است، توجه به سیاق آیات قرآنی کشف مراد واقعی امام علیه السلام را آسانتر خواهد کرد. بافت کلی یک روایت به الفاظ آن، جهت معنایی می‌دهد و بافت کلی روایات یک امام، به هر یک از روایاتی که از ایشان صادر شده، جهت مفهومی ویژه‌ای می‌دهد و نیز سیاق و بافت کلی روایات یک امام در حوزه کلی روایات شیعه درک و فهم شده و احیاناً ابهام آن برطرف می‌شود. لذا گاهی نمی‌توان یک حدیث را جدای از احادیث دیگر معنا کرده و مقصود معصوم علیه السلام را از آن فهمید و یا حتی نمی‌توان الفاظ یک حدیث را بدون توجه به سیاق صدور آن، معنا کرد، پس مفهومی و مقصودی که برای یک حدیث در نظر گرفته می‌شود، باید با بقیه احادیث مشابه در آن زمینه تناسب داشته باشد.

۶- سنجش عقلی کلام معصوم علیه السلام از راه شناخت گوینده آن

با پذیرش منشأ الهی داشتن کلام معصومین علیهم السلام، در این مبنای عقلی نمی‌توان مناقشه کرد که فلسفه صدور کلام ایشان، همان فلسفه پیدایش وجود انسان، یعنی تکامل آگاهانه و اختیاری اوست. بدین روی می‌توان به صورت تئوریکال از طریق تأملات پیشینی عقلی در صفات و افعال معصومین علیهم السلام راهی به سوی شناخت کیفیت کلام ایشان گشود و با پذیرش اینکه گوینده حدیث شخصی معصوم و مورد تایید از سوی خدای متعال است، بالطبع سخن او انعکاسی از ویژگیهای گوینده آن است. لذا به طور عقلانی باید در سخنی که ناقض عصمت و ویژگی‌های گوینده و یا مخالف اهداف الهی است، تردید نمود. مشاهده می‌شود که در برخی از روایات، سخنانی به معصومین علیهم السلام نسبت داده شده است که کاملاً مخالف شناخت موجود از ایشان است. برای نمونه احادیث زیر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

– خداوند گروهی را که موی جلوی سرشان ریخته از گناهان پاک کرده است.^{۶۳}

- هر کس بین الحرمین در حالی که حج عمره یا تمتع به جا می‌آورد بمیرد خداوند او را بدون حساب و کتاب و عذاب مبعوث می‌کند.^{۶۴}

با اندکی دقت در محتوای این سخنان به راحتی می‌توان فهمید که صدور چنین سخنانی از پیامبر صلی الله علیه و آله امکان ندارد؛ زیرا هیچ عاقلی نمی‌پذیرد که ریختن موی جلوی سر دلیل بر ریختن گناهان شخصی و یا مردن در بین الحرمین دلیل بر مبعوث شدن بدون حساب و کتاب باشد، همه این موارد با صریح آیات قرآن و سخنان همخوان با ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز شناخت موجود از ایشان، در تعارض است.

و یا در روایتی وارد شده است که یک اعرابی متملق و چاپلوسی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و شروع به چاپلوسی کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله از این جریان رنجیده شده و به علی علیه السلام فرمودند: ای علی برخیز و زبانش را قطع کن همه اصحاب منتظر بودند تا علی علیه السلام زبان او را بُرد ولی علی علیه السلام با دادن چند درهم او را ساکت نمود.^{۶۵} همان طور که مشاهده می‌شود علی علیه السلام با توجه به شناختی که از پیامبر رحمت و هدایت دارد و می‌داند که امکان ندارد پیامبر صلی الله علیه و آله برای چنین موردی حکم بریدن زبان را صادر کند، لذا مقصود ایشان را که همان ساکت کردن او با دادن چند درهم بوده به اجرا در می‌آورد.

نتیجه

فهم معنای حدیث، مانند هر متن معنادار دیگری، ضابطه دار و روشمند است و نمی‌توان هر معنایی را بدان نسبت داد. این فهم، تنها در صورتی با مقصود گوینده و نویسنده مطابقت می‌کند و یا حداقل به آن نزدیک می‌شود که از روش عقلایی حاکم بر فهم متون، پیروی کند و در چنبره موانع و آفات، گرفتار نشود که در این صورت، به سوء فهم منتهی می‌گردد. بی توجهی به این روش عقلایی و عواملی که اقتضای فهم حدیث را فراهم می‌آورند مانع تحقق فهم حدیث می‌گردد. با توجه به آنچه گفته شد، گردآوری عوامل فهم حدیث برای رسیدن به مراد و مقصود

معصوم علیه السلام ضروری است. این بدان معناست که نمی‌توان تنها با مراجعه به یک روایت و با پذیرش معنای اولیه و ظاهر ابتدایی آن، حکمی را به معصوم علیه السلام نسبت داد و آن را مبنای عمل قرار داد و این مسئله تنها در حوزه احکام فقهی و تشریحی نیست و همان گونه که در ضمن مقاله به نمونه‌هایی پرداخته شد جمع‌آوری همه عوامل مؤثر در این زمینه برای درک صحیح مراد نهایی حدیث، در تمام عرصه‌های دین اعم از اخلاقی، اجتماعی و... لازم و ضروری است و گاه فهم اولیه ما را تغییر می‌دهد.



پی نوشت‌ها:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۳۶۸.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۶.
۳. رک: سعیدی روشن، محمدباقر، تحلیل زبان قرآن، ص ۴۰۸.
۴. رک: سلوی، محمد العوا- سید حسین سیدی، بررسی زیانناختی وجوه و نظایر در قرآن، ص ۷۳.
۵. رک: سلیمانی، داوود، فقه الحدیث و نقد الحدیث، ص ۹۸.
۶. همو، ۱۵۵.
۷. رک: مسعودی، عبدالهادی، درسنامه فهم حدیث، ص ۱۱۵.
۸. رک: سلیمانی، داوود، فقه الحدیث و نقد الحدیث، ۱۳۸۵، ۱۵۸-۱۶۱.
۹. رک: همو، ص ۱۶۲.
۱۰. رک: همو، ص ۱۶۲.
۱۱. مسعودی، عبدالهادی، درسنامه فهم حدیث، ص ۱۰۹.
۱۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، ج ۲، ص ۲۰۳.
۱۳. درباره مردی سؤال شد که می‌خواهد سپس بیدار می‌شود و دست به آلت خود می‌کشد و می‌بیند که خیس و مرطوب شده ولی چیزی در خواب ندیده، آیا باید غسل کند؟ فرمود: نه، همانا غسل تنها در اثر آب بزرگ (منی) لازم می‌شود. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۸۶.
۱۴. رک: مسعودی، عبدالهادی، درسنامه فهم حدیث، ص ۱۰۷.
۱۵. رک: مظفر، ج ۲، ص ۲۰۰. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۶. رک: مظفر، همانجا و نیز: مسعودی، ص ۱۰۸.
۱۷. رک: سلیمانی، داوود، فقه الحدیث و نقد الحدیث، ص ۱۶۶.
۱۸. رک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۹.
۱۹. رک: سلیمانی، داوود، فقه الحدیث و نقد الحدیث، ص ۱۶۶.
۲۰. رک: همو، ص ۱۶۶.
۲۱. رک: مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۱۳۷.
۲۲. رک: شیخ انصاری، مرتضی، المکاسب، ج ۴، ص ۳۲۰.
۲۳. رک: بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الدرر النجفیه من الملتقطات البوسفیه، ج ۲، ۳۲۵.

۲۴. رک: معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۲۶۵.
۲۵. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میر داماد الاسترآبادی)، ج ۱، ص ۳۶۴.
۲۶. همو، ج ۱، ص ۳۶۵.
۲۷. همو، ج ۱، ص ۳۸۱.
۲۸. همو، ج ۱، ص ۳۶۱.
۲۹. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۴؛ خداوند زراره را بیامزد، اگر زراره و امثال او نبودند احادیث پدرم ناپدید می شد.
۳۰. همو، ج ۲۷، ص ۱۴۴؛ زراره و ابوبصیر و محمد بن مسلم و برید از کسانی هستند که خداوند فرمود:
- ﴿السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (واقعه: ۱۰ و ۱۱)
۳۱. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۴، ص ۱۲۱.
۳۲. رک: سلیمانی، داوود، فقه الحدیث و نقد الحدیث، ص ۱۶۸.
۳۳. رک: مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۴، ص ۱۲۵ و بسیاری از منابع دیگر.
۳۴. برخی این عبارت را خداوند آدم را بر صورت خود آفرید، معنا کرده اند که در این صورت یا باید تاویل شود یا تالی فاسدهای بسیار آن همچون تشبیه و غیره پذیرفته شود و یا کنار گذاشته شود.
۳۵. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، ص ۱۵۳.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۲۱۸.
۳۷. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۶.
۳۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۱۸۱.
۳۹. رک: سعیدی روشن، محمدباقر، تحلیل زبان قرآن، ص ۴۲۴.
۴۰. رک: سلیمانی، داوود، فقه الحدیث و نقد الحدیث، ص ۹۸.
۴۱. رک: مظفر، محمدرضا، اصول فقه، ج ۱، ص ۱۹۵ و نیز: شیخ انصاری، مرتضی، مطرح الانظار، ص ۲۲۵.
۴۲. رک: شاکر، محمد کاظم، روش های تاویل قرآن، ص: ۱۹۰.
۴۳. رک: خمینی، سید مصطفی، تحریرات فی الاصول، ج ۵، صفحه ۵۰۸ و نیز: شاکر، محمد کاظم، روش های تاویل قرآن، صص ۲۸۷ و ۲۸۸.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۸۷.

۴۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۷؛ آنگونه که فکر می‌کنی نیست، بلکه منظور فاش کردن راز اوست.

۴۶. همو، ج ۲، ص ۳۸؛ مراد از عورت آن نیست که مؤمن برهنه شود و تو عضوی از او را ببینی، بلکه عورت عبارت است از این که به ضرر مؤمن سخنی بگویی و یا از او عیبجویی نمایی.

۴۷. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۷۴.

۴۸. ابن بابویه، معانی الاخبار، ص ۲۵۰.

۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۳۴۹.

۵۰. ر.ک: حیدری، سید علی نقی، اصول الاستنباط، ص ۱۶۷.

۵۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۵.

۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۴۴۱.

۵۳. ر.ک: الجدیع، عبدالله بن یوسف، المقدمات الاساسیة فی علوم القرآن، ص ۱۹۶.

۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱۰، ص ۶۶۵.

۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱۱، ص ۴۸. این دو روایت از باب مثال ذکر شد، شیخ طوسی در استبصار روایت دوم را مخالف عموم حکم آیه ﴿فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ﴾ (نساء: ۲۵) دانسته و معتقد است که در صورت قائل بودن به صحت روایت دوم و امثال آن، بهتر است حمل بر ازدواج موقت شود. ر.ک: طوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۳، ص ۲۱۹.

۵۶. همانا بزودی بر من دروغ بسته می‌شود همانگونه که بر آنان که قبل از من بودند بسته شد پس آنچه از حدیث من به سوی شما آمد که موافق کتاب خدا بود، آن سخن من است و اما آنچه مخالف کتاب خدا بود سخن من نیست. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲۷.

۵۷. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحیح، ح ۱۵۸۹؛ مرده در قبرش با نوحه سرای [زنده‌ها] برای او عذاب می‌شود.

۵۸. انعام: ۱۶۴؛ و هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌گیرد.

۵۹. ر.ک: سید مرتضی، علی بن الحسین علم الهدی، امالی المرتضی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۶۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱۵، ص ۳۶۱، برای نمونه‌های دیگر ر.ک: ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۳ و مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۹.

۶۱. ر.ک: شاکر، محمد کاظم، روش‌های تاویل قرآن، ص ۳۰۰.

منابع:

قرآن کریم.

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، تحقیق مجتبی عراقی، ۴ جلد، قم، دارسیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
۲. ابن الجوزی، الموضوعات، اول، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، جلد ۳، المدینة المنورة، المكتبة السلفية، ۱۳۸۸ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، اول، تحقیق هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۴. _____، علل الشرایع، اول، جلد ۲، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵.
۵. _____، من لا یحضره الفقیه، دوم، جلد ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام، دوم، تحقیق آصف فیضی، جلد ۲، قم، موسسه آل البيت ع، ۱۳۸۵.
۷. الجدید، عبدالله بن یوسف، المقدمات الاساسیة فی علوم القرآن، سوم، جلد ۱، بیروت، موسسة الریان، ۱۴۲۷.

۶۲. رک: سعیدی روشن، محمدباقر، تحلیل زبان قرآن، ص ۴۱۰.

۶۳. ابن الجوزی، الموضوعات، ج ۱، ص ۱۶۷.

۶۴. همو، ج ۲، ص ۲۱۹.

۶۵. ابن بابویه، معانی الاخبار، ص ۱۷۱.

۸. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة، اول، تحقیق گروه پژوهش دارالمصطفی لاحیاء التراث، جلد ۴، بیروت، دارالمصطفی لاحیاء التراث، ۱۴۲۳.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. اول. قم، ۱۴۰۹.
۱۰. حیدری، سید علی نقی، اصول الاستنباط، جلد ۱، قم، شورای مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲.
۱۱. خمینی، سید مصطفی، تحریرات فی الاصول، جلد ۶، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۴۱۸.
۱۲. سعیدی روشن، محمداقرا، تحلیل زبان قرآن، اول، جلد ۱، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۳. سلوی، محمد العوا- سید حسین سیدی، بررسی زبانشناختی وجوه و نظایر در قرآن، اول، جلد ۱، مشهد، به نشر، ۱۳۸۲.
۱۴. سلیمانی، داوود، فقه الحدیث و نقد الحدیث، جلد ۱، تهران، فرهنگ و دانش، ۱۳۸۵.
۱۵. سید مرتضی، علی بن الحسین علم الهدی، امالی المرتضی، اول، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۹۸.
۱۶. شاکر، محمد کاظم، روش های تاویل قرآن، اول، جلد ۱، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۷. _____، مبانی و روش های تفسیری، اول، جلد ۱، قم ۱، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۸. شیخ انصاری، مرتضی، مکاسب، چهارم، جلد ۱، قم، دارالحکمة، ۱۳۷۰.
۱۹. _____، مطارح الانظار، جلد ۱، موسسه آل البيت ع.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، اول، تحقیق حسن الموسوی خراسان، جلد ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰.
۲۱. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میر داماد الاسترآبادی)، اول، قم، ۱۳۶۳.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، اول، تحقیق توسط دارالحدیث، جلد ۱۵، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹.
۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیه السلام، دوم، تحقیق جمعی از محققان، جلد ۱۱۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.

۲۴. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، دوم، تحقیق حسین اشتهااردی، علی پناه موسوی کرمانی، جلد ۱۴، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶.
۲۵. مسعودی، عبدالهادی، درنامه فهم حدیث، اول، جلد ۱، قم، سازمان انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۹.
۲۶. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحیح، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۷. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، پنجم، جلد ۲، انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
۲۸. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، دوم، جلد ۱، تهران، موسسه فرهنگی و هنری ضریح، ۱۳۷۶.

۶۰

۲۹. مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الإمامیه، دوم، قم، ۱۴۱۴.



سال پنجم، شماره هفدهم، تابستان ۱۳۹۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی